

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: مت فاینستین - Matt Feinstein  
برگردان از: شهناز نیکوروان  
۰۳ سپتمبر ۲۰۱۹

## جنبش کارگران بیکار ارجنتاین

گزارش یک سفر



دوازده ماه بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵، من با جنبش کارگران بیکار سولانو (MTD-Solano) (در بوینس آیرس، ارجنتاین زندگی و کار کردم. این تجربه اساساً نظرم را در مورد سازماندهی و فعالیتهای اجتماعی تغییر داد؛ من همچنان به دنبال راهی برای انتقال و عملی کردن این ایده ها هستم.

این مقاله تلاش دارد تا این تجربیات را به اشتراک بگذارد. در تابستان سال ۲۰۰۳، به داستانهای علاقه مند شدم که برخی از دوستان از سفری تعریف می کردند که در آن زمستان به بوئنوس آیرس داشتند. تصمیم گرفتم در یک سفر دو ماهه با آنها همراه شوم. متوجه شدم که برنامه من با بازگشت یکی از اعضای ام.تی.دی. سولانو MTD-Solano از کنفرانسی در خارج از کشور همزمان شده است.

در لابی فرودگاه او را ملاقات کردم. برای ما سخت نبود تا گروهی را بیابیم که به استقبال ما آمده بودند: دریائی از لباسهای کار و راننده های لیمائی که با ژاکتهای پشمی سبز روشن با طرحهایی از فرهنگ بومی، شناخته می شدند.

در عرض چند ساعت، من در گردبادی از فعالیت غوطه ور شدم. در سال ۲۰۰۳، بوئنوس آیرس هنوز به خاطر جذر ومد قیام دسامبر سال ۲۰۰۱، زمانی که ۴ رئیس جمهور به مدت ۲ هفته مجبور به کنار رفتن از قدرت شدند، (۱) در تلاطم بود. ام.تی.دی.سولانو بخشی از شورای هماهنگی "هاننیال ورون" متشکل از ۱۸ تشکل کارگران بیکار دیگر بود که هر ماه برای هماهنگ کردن ستراتیژیهایشان، جمعآوری منابع، برنامه ریزی اقدامات مشترک و ائتلاف دور هم جمع می شدند. بیست و ششم هر ماه معترضان برای بستن پل پایراندون که ورودی اصلی جنوبی شهر به مرکز شهر بوینس آیرس بود، تجمع می کردند. این اقدام به منظور حفظ فشار بر دولت و یادآوری قتل دو تن از همراهان Maxi و Dario طراحی شده که توسط پلیس در جریان اعتراضات در روز ۲۶ جون ۲۰۰۲ کشته شده بودند.

اما جنبشی که من با آن مواجه شدم، یکی از معتدلترین تحولات در ارجنتاین بود. هم زمان که انرژی خوشنوتیهای سال ۲۰۰۱ به آرامی از بین می رفت، اتحادیه ها با کمک پیکوتریسها (۲) توانستند رویکردی جدید و پویا فعال برای مذاکره بیابند و به روز شوند و با جذب نیروهای جدید اشتباهاتشان را کاهش دهند. در واقع جنبش شروع به بازسازی خود کرده بود. احزاب مارکسیستی سنتی برای نفوذ و همکاری، ستراتیژی را طراحی کردند: قرار بر این شد تصمیمات بر اساس رأی اکثریت گرفته شود نه با رضایت و موافقت عمومی (اجماع) که تا پیش از این شیوه تصمیمگیری در شورای هماهنگی بود. در اواخر سال ۲۰۰۳، ام.تی.دی.سولانو همراه با چندین ام.تی.دی دیگر که به طور مشابه به خودمختاری و تصمیمگیری افقی متعهد بودند، شورای هماهنگی را ترک کرده و خود را کنار کشیدند.

در حالی که ترک همراهان ترسناک بود، اما برای ام.تی.دی.سولانو چیز جدیدی نبود. بنیانگذارانش صبور و فروتن بودند: بیک کشیش شورشی، یک روانشناس اجتماعی و تعدادی انگشت شمار از اهالی محل که با هم همسایه بودند و از فساد دولت محلی و کلیسای کاتولیک خسته شده بودند. قدرت گروه ناشی از اعضای بود که تحت شرایط روز، رشد انفجاری پیدا کرد. در اواسط ۱۹۹۰، نرخ بیکاری در برخی از حومه های پایتخت ارجنتاین ۵۰ درصد بود. برنامه کاری نسخه ارجنتاینی رفاه توسط سیاستمداران کوچک و کلیسا کنترل می شد؛ آنها به خاطر منافعتشان به کسانی رأی می دادند که حتی کمکهای کوچک و ناچیزی مانند یارانه ها و توزیع مواد غذایی اضافی را هم از مردم دریغ می کردند و در عین حال فروختن خود را انکار می کردند.

با انتقال کارخانه ها به چین و برزیل، صفوف اتحادیه ها باریک (نحیف) شدند؛ احزاب سیاسی و اتحادیه های ارجنتاین را ترک کردند که از لحاظ تاریخی عمدتاً قادر به انطباق با این شرایط نبودند. خیلی از مارکسیست-لنینیستهای دگم سنتی معتقد بودند که بیکاران "لومپن" هستند و آمادگی سازماندهی و بسیج را ندارند. ام.تی.دی.سولانو علیه این تفکر و علیه بسیاری از مخالفان، مبارزات مختلف و متعددی کرد. پیکوتریسها که دیگران را متقاعد به شرکت در این مبارزه می کردند، با بستن بزرگراههای اصلی ورود به شهر بوئنوس آیرس توانستند امتیازاتی مانند برنامه های کاری و غذا را از دولت به دست آورند. زمانی که کلیسای کاتولیک کشیش محلی را خلع کرد و درهای خود را به جنبش جوانان بست، شورای محلی تصمیم گرفت که این روستا را اشغال کند، اشغالی که بیش از ۲ سال طول کشید. موفقیت آنها توجه ناخواسته "چپ قدیم" را به خود جلب کرد و ام.تی.دی. تصمیمی قاطع گرفت و خودگردانی را به عنوان یک قالب بنیادی اتخاذ کرد. آنها تلاش برای به دست آوردن قدرت و تغییر از بالا را رد کردند. در یک روند طولانی و مستمر ساختار داخلی مطابق با این اصول را خلق کردند؛ مفاهیمی مانند تصمیم گیری افقی و دموکراسی مستقیم با جلسات هفتگی، تصمیم گیریهای مشترک و نمایندگان چرخشی شکل گرفت.

اما در یک جنبش که براساس تأمین نیازهای اساسی مانند غذا، کار و درآمد است، تنها فرآیند کافی نبود. از همان ابتداء ام.تی.دی.سولانو در پی افزایش سطح خودکفائی بود. نانوائی ها، آشپزخانه های سوپ (۳)، مزارع ارگانیک و کارگاههای چرم دوزی آغاز به کار کردند و گروه هائی برای رسیدگی به مسائل مربوط به مراقبتهای بهداشتی و آموزش و پرورش تشکیل شدند. این پروژه هائی بود که وقتی من در تابستان ۲۰۰۳ به سولانو رسیدم، با آنها مواجه شدم.

من به سرعت به پروژه هائی ملحق شدم که به آن علاقه مند بودم: کارگاه های تغذیه و کمکهای اولیه، نتاثر سنتی و رقص با بچه های محله، باغبانی ارگانیک و البته جلسات هفتگی. همانطور که روز به هفته تبدیل می شد، من بارها و بارها برنامه های خود را برای بازدید از گروه های دیگر به تعویق می انداختم، هم چنان که انعطاف پذیری، تفکر و تأمل پایدار در ام.تی.دی.سولانو آشکار می شد، من بیشتر و بیشتر تحت تأثیر قرار گرفتم. من تصور نمی کردم که این گروه تجربه خیلی زیادی داشته باشد، اما ام.تی.دی.سولانو برای انجام چنین اقدامات بزرگی توانا بود؛ تمایل مداوم برای تجدید نظر در ساختار و تاکتیکهایش در تلاش مستمر برای رسیدن به سطوح بالاتر افقی و خودکفائی خود را به نمایش می گذاشت.

سرانجام زمان برگشتن به خانه رسید، اما من همچنان به دنبال هر فرصتی برای بازگشت به ارجنتاین بودم و در نهایت پس از یک سال غیبت برای ادامه کار با ام.تی.دی.سولانو به ارجنتاین برگشتم. در این یک سال تغییرات بسیاری اتفاق افتاده بود: در حالی که سخنرانی یک رئیس جمهور جدید چپ، نستور کیرچنر، اختلافات بخشهای سیاسی متعددی را تشدید کرد، ام.تی.دی.سولانو پیشرفت چشمگیری در ایجاد یک مرکز بهداشت محلی و آموزش مروجان بهداشت داشت. بزرگترین پاداش، دیدن بچه هائی بود که طی سال در این جنبش و تحت شرایط خودگردانی به وسیله ام.تی.دی.سولانو رشد می کنند.

یکی از الهامبخش ترین لحظاتی که من شاهد آن بودم، زمانی بود که دختر ۱۱ ساله یکی از همسایه ها به شدت توسط پدرش (یکی از همراهان ام.تی.دی) - به خاطر برخی خطاهای جزئی مجازات شد. او در مقابل پدرش فریاد نزد، اما به آرامی ۴-۵ نفر دیگر از همسایه هائی را جمع کرد که از همراهان ام.تی.دی بودند و در آن نزدیکی کار می کردند؛ وقتی همه نشستند گفت: "من این جمع را برای بحث درباره اینکه آیا والدین می توانند بر سر کودکانشان فریاد بزنند یا نه، جمع کردم." بیست دقیقه بعد، همه ما گفتیم که با این که والدین بر سر فرزندانشان فریاد بزنند، موافق نیستیم، اما کودکان نیز باید سعی کنند دشواری هائی را که والدین با آن مواجه می شوند درک کنند و از بار اضافی بر والدین اجتناب نمایند.

یکی دیگر از مسئولیت هائی که تمایل داشتم در مسیر راه به آن دست یابم، کمک به بازدید کننده هائی بود که از سراسر جهان آمده بودند تا مستقیماً ام.تی.دی.سولانو را ببینند. این دیدارها اغلب منجر به بحثهای پرشوری در مورد بهبود همبستگی بین المللی می شد، موضوعی که در سال گذشته پس از بازگشت به شهر ورچستر اندیشیدن به آن را ادامه دادم. واضح است که ما چه چیزی نمی خواهیم: مدل های مبتنی بر جمع آوری کمکهای مالی و یا خیریه که در میان بازدید کنندگانی باب است که جنبشهای اجتماعی ارجنتاین را نوعی ماجراجویی می دانند و یا برای انجام پروژه های دانشگاهی به ارجنتاین آمده و می آیند. یک توافق عمومی هم وجود دارد که بهترین همبستگی بین المللی، مخصوصاً برای کسانی که از کشورهای به اصطلاح ابرقدرت جهان می آیند، اغلب شامل شرکت در مبارزات در میهن خود و اتصال آن سازمانهای محلی با همتایان بین المللی خود می باشد. شناختن شباهتهای بسیاری بین ارجنتاین و ایالات متحده آمریکا و همچنین قدرت جنبشهای اجتماعی مستقل (خودمختار) ارجنتاین و ترکیب منحصر به فرد آن از تئوری و تجربه

عملی، مرا به فکر کردن درباره راههایی برای رساندن تجربه ارجنتاین به مخاطبان گسترده تر در میان سازمان دهندگان جامعه امریکای شمالی، واداشت.

صرف زمان با بازدیدکنندگان جوامع خودمختار در ارجنتاین نظرم را در مورد سازماندهی جامعه و نقش من به عنوان یک فعال به طرز رؤیائی تغییر داد.

### زیرنویسها:

۱- شورشهای ۲۰۰۱ در ارجنتاین یک دوره ناآرامی و شورش را در این سال شکل داد. در ۱۹ و ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ خشونت آمیزترین رویدادها در بوینس آیرس، روزاریو و سایر شهرستانهای بزرگ این کشور بوقوع پیوست.

خیزش سال ۲۰۰۱ عمدتاً توسط طبقه متوسط علیه دولت رئیس جمهور فرناندو دولا روآ، که در جلوگیری از بحران اقتصادی شکست خورده بود شکل گرفت.

در آن زمان پزوی ارجنتاین در مقایسه با دالر امریکا نرخی ثابت داشت. از سال ۱۹۸۰ سیاست دالری کردن پزوی ارجنتاین به ابزاری برای غلبه بر تورم مزمن این کشور تبدیل شده بود ولی این سیاست مانع کنترل ارجنتاین بر سیاستهای پولی اش شد. تغییر ناگهانی ارزش دالر در سال ۱۹۹۷ به صادرات این کشور که تنها منبع مهم درآمد خارجی بود صدمه زد. در مارچ ۲۰۰۱ با استعفای خوزه لونیس وزیر اقتصاد، سیاستهای اقتصادی دولا روآ ضربه شدیدی دریافت کرد. او با ریچاردو لویز وزیر دفاع جایگزین شد.

۱۹ دسمبر ۲۰۰۱ پرزیدنت دولا روآ وضعیت محاصره اقتصادی را در سراسر کشور اعلام کرد. به دنبال این اعلام هزاران نفر به خیابانهای پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ روانه شدند. ناآرامی زمانی آغاز شد که دومینگو کوالو وزیر اقتصاد محدودیت هائی را در مورد بیرون کشیدن پول از سپرده های بانکی را اعلام کرد. او قصد داشت تا از بیرون کشیده شدن سپرده های بانک مرکزی که در سال ۲۰۰۱ بیست و پنج درصد آن خارج شده بود جلوگیری کند. این طرح تلاش می کرد تا طی ۹۰ روز تا زمانی که بدهی های ارجنتاین پرداخت می شود بتواند بحران اقتصادی را مهار کند.

طی روز ۲۰ دسمبر گروههای معترض خلاف حکومت نظامی به میدانهای پایتخت آمدند. پولیس فدرال که تحت فرمان دولت عمل می کرد تلاش داشت که معترضان را کنترل کند. اقدام قاضی فدرال برای جلوگیری از عملیات پولیس به نتیجه نرسید. وضعیت با ورود معترضان دیگر به صحنه وخیم تر شد. با گسترش خشونت، رئیس جمهور دولا روآ تلاش کرد تا خبرهای بوئنوس آیرس را سانسور کند. او قصد داشت با وضعیت حکومت نظامی شبکه های تلویزیونی را با زور مجبور کند تا رویدادهای جاری پایتخت را پخش نکنند. این طرح نیز شکست خورد چرا که مسوول رسانه های دولت از انجام این طرح خودداری کرد.

دلاروآ که در مدیریت بحران اقتصادی ارجنتاین ناموفق بود در پی این شورشهای خشونت بار مجبور شد استعفاء دهد. پس از او چند رئیس جمهور برای دوره های کوتاه زمام امور را در اختیار گرفتند تا این که نهایتاً کنگره ارجنتاین ادواردو دو هالد را تا زمانی که صلح اجتماعی و اقتصادی را به ارجنتاین بازگرداند به عنوان رئیس جمهور موقت انتخاب کرد. دو هالد توانست با آرام کردن شرایط کشور، زمینه های انتخاباتی دموکراتیک را فراهم آورد. نهایتاً در ۲۵ مه ۲۰۰۳ نستور کچنر به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم ارجنتاین پس از بحران اقتصادی - اجتماعی این کشور برگزیده شد و تا سال ۲۰۰۷۱ میلادی این پست را در اختیار دارد.

۲- پیکتروس اصطلاحی اسپانیایی است و به معترضانی اطلاق می شود که برای رسیدن به خواسته هایشان و جلب توجه همگانی، خیابان ها و جاده ها را مسدود می کنند. این جنبش اعتراضی در ارجنتاین در اواسط دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، در طی دوره ریاست جمهوری کارلوس منم، به زودی تبدیل به یک شکل مکرر اعتراضی شد که هنوز در صحنه سیاسی اجتماعی امریکای جنوبی تأثیرگذار است. هفتاد درصد پیکرت ها زنان هستند و برخی از رهبران آنها نیز زنان هستند مانند میلگار سلا از جوجوی

۳- آشپزخانه های سوپ نظیر تجربه آشپزخانه های مردمی در لیما، السالوادور و مکزیکو است. به مقاله "اجتماعی شدن بخشی از کار خانگی زنان" آشپزخانه های مردمی در امریکای لاتین، تجربیاتی زنده و پویا که در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر منتشر شده است، مراجعه کنید.

منبع:

<http://www.geo.coop/node/149>











